

## باسمه تعالی

۲	.....	<b>حجیت شرعی</b>
۲	.....	<b>معنای حجیت شرعی</b>
۳	.....	<b>عدم حجیت شرعی قطع</b>
۳	.....	<b>تنها دلیل جعل بودن حجیت قطع</b>
۳	.....	<b>پاسخ: ارشاد به اثر تکوینی علم</b>

**موضوع:** حجج و امارات (قطع / حجیت شرعی)**خلاصه مباحث گذشته:**

صحبت ما در بحث حجج و امارات بود، ابتدا بحث «قطع» مطرح کردیم. در بحث «قطع» گفتیم که در جهاتی بحث می‌کنیم؛ جهت اول، در حجیت قطع بود. در بحث از «حجیت قطع» عرض کردیم که در مقاماتی بحث می‌کنیم؛ مقام اول، معنای حجیت بود؛ گفتیم که «حجیت» یک معنای عرفی دارد که در لسان علمای ما هم به همین معنا به کار برده می‌شود؛ ما یحییج به، ما یصح الاحتجاج به. لکن در اصول به دنبال تنجیز و تعذیر هستیم، و حجیت در اصول دقیقاً به همین معنای منجزیت و معذرت است. قطع اگر حجت باشد، یعنی منجز و معذرت است.

گفتیم: تنجیز و تعذیر، دو امر واقعی است نه اعتباری.

اگر مثلاً قطعی که منجز است تعلق بگیرد به تکلیف فعلی، آن تکلیف فعلی می‌شود «منجز». و اگر تعلق بگیرد به عدم تکلیف فعلی، آن تکلیف معذرت است. تکلیف فعلی‌ای که عقوبت بر مخالفتش قبیح نیست، معذرت است. تکلیف فعلی‌ای که عقوبت بر مخالفتش قبیح است، منجز است. پس اگر قطع حجت باشد، یعنی اگر تعلق بگیرد به تکلیف فعلی، آن تکلیف منجز می‌شود؛ یعنی عقوبت بر آن قبیح نیست.

بعد وارد شدیم در مقام دوم؛ اثبات حجیت قطع. در تعریف تنجیز و تعذیر، از حسن و قبح صحبت کردیم. و چون سه حسن و قبح داریم، پس سه حجیت هم داریم: عقلی، عقلاتی، عرفی.

فارق بین حسن و قبح عقلی با دو حسن و قبح دیگر در چیست؟ حسن و قبح عقلی اگر قائل به آن بشویم، واقعی است. ولی عقلاتی و عرفی، اعتباری است. فارق بین حسن و قبح عقلاتی و عرفی در چیست؟ هر حسن و قبحی که بر اساس حفظ نظام اجتماعی باشد، عقلاتی است. و هر حسن و قبحی که بر اساس حفظ نظام اجتماعی نباشد، عرفی است.

سؤال شد که: حجیت قطع نسبت به تکلیف آیا عقلی است یا عقلانی است یا عرفی است؟ «عقلی است» یعنی عقوبت خداوند بر مخالفت تکلیف مقطوع عقلاً قبیح نیست، «حجیت عقلانی» یعنی عقوبت خداوند بر مخالفت تکلیف مقطوع عقلاً قبیح نیست، «عرفی است» یعنی عقوبت بر مخالفت تکلیف مقطوع عرفاً قبیح نیست.

بعد وارد این سه حجیت شدیم و گفتیم که قطع عقلاً حجت نیست؛ چون حجیتش موقوف بر دو مقدمه است؛ یکی این که حسن و قبح عقلی را قبول کنیم و دیگر این که قبول کنیم که اطاعت خداوند به حکم عقل واجب است. حسن و قبح عقلی را تسلّم کردیم، ولی گفتیم: اطاعت خداوند عقلاً واجب نیست.

عقلاً هم جت نیست به سه دلیل: اولاً در سیره‌ی عقلاً قطع حجت نیست. ثانیاً حتی اگر عندالعقلاء هم حجت باشد، در دایره‌ی افعال انسان است؛ چون موضوع حسن و قبح عقلانی، فقط فعل انسان است. و ثالثاً حتی اگر شامل فعل خداوندی بشود، مربوط به حفظ نظام این دنیاست و مربوط به آخرت نمی‌شود، در حالی که در اصول، بحث آخرت است.

حجیت عرفیه را هم قبول نکردیم؛ چون گفتیم: قطع در نزد عرف اصلاً بما هو قطع حجت نیست؛ هیچ وقت به قطع احتجاج نمی‌کنند؛ چه در مقام تنجیز، و چه در مقام تعذیر.

فقط یک حجیت دیگر باقی ماند، و آن، حجیت شرعی است که بحث امروز ماست.

### حجیت شرعی

#### معنای حجیت شرعی

ابتداءً حجیت شرعی را توضیح بدهم؛ گفتیم که سه حسن و قبح بیشتر نداریم: عقلی و عقلانی و عرفی، پس این حجیت از کجا آمده است؟! مراد از «حجت شرعی» این است که «قطع» را شارع اماره قرارداده است بر تکلیف؛ چه اماره‌ی تنجیزی، و چه اماره‌ی تعذیری. هر مولایی اختیار دارد که جعل اعتبار کند و مثلاً بگوید: «اگر فلانی گفت، قول او در نزد من معتبر است.» در این صورت، حجیتش از باب احدا لامارات اثبات می‌شود.

اشکال: قطع از امارات نیست.

پاسخ: اگر مشهور به قطع «اماره» نمی‌گویند، به همین خاطر است که حجیتش را جعلی نمی‌دانند. اگر گفتیم: «شرعی است»، قطع هم اماره‌ای از امارات است.

اگر حجیت شرعیه داشته باشد، حسن و قبح عقوبت الهی، عرفی است؛ چون بر خلاف اعتبار خود عقوبت کردن، نه قبح عقلی دارد که عقل مستقلاً حکم به قبح آن کند، و نه باعث اختلال نظام می‌شود که عقلاً حکم به قبح آن کنند. بلکه هر مولایی اگر حجتی جعل کرد، بعد از جعل حجیت اگر بر مخالفت تکلیفی که بر آن اماره جعل کرده عقوبت کند، عرفاً قبیح است.

### عدم حجیت شرعی قطع

پس بحث ما این است که آیا شارع قطع را به عنوان یک حجت اعتبار کرده یا نکرده؟  
 شارع می‌توانست جعل کند، اما دلیلی نداریم بر این که شارع برای «قطع» حجیت جعل کرده باشد.

### تنها دلیل جعل بودن حجیت قطع

تنها دلیلی که گفته‌اند، آیه‌ی «لَاتَقْفُوا مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ: پیروی نکن از چیزی که به آن علمی نداری» است. تقریب استدلال به این آیه، به این نحو است که آیه از اتباع غیر علم نهی کرده است، پس طبق این آیه اتباع غیر علم حرام است. متفاهم عرفی از حرمت اتباع غیر علم، وجوب اتباع علم است. مثلاً اگر دو راه باشد، وقتی بگویند: «از این راه برو»، یعنی از آن راه برو. وقتی بگویند: «از غیر فقیه تقلید نکن»، فهم عرفی این است که: «از فقیه تقلید نکن». معنای عرفی علم، جامع است بین قطع و اطمینان. پس، از این آیه فهمیده می‌شود که «علم» حجت است. و علم عرفاً دو شق است: قطع و اطمینان. پس، از این آیه استفاده می‌شود لزوم اتباع از قطع و یقین، پس در نزد شارع، علم و قطع حجت است؛ هم منجز است و هم معذر است. این، آیه‌ای است که می‌شود به آن استدلال کرد برای حجیت شرعیه‌ی قطع.

### پاسخ: ارشاد به اثر تکوینی علم

ما گفته‌ایم این آیه دلالتی بر حجیت نمی‌کند. ما انسان‌ها دائماً بر اساس قطع یا بر اساس علم عمل می‌کنیم، این اثر تکوینی علم است؛ وقتی قطع داریم که این مایع سم است، شربش نمی‌کنم، مهم نیست که این مایع سم باشد یا نباشد. این که «تحرک ما، بر اساس علم ماست.»، اثر تکوینی علم است.

وقتی به مردم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم همه‌ی مردم به علم‌شان عمل می‌کنند، اما عده‌ای از انسان‌ها به ظنون‌شان هم عمل می‌کنند، بلکه به احتمالات هم عمل می‌کنند؛ مثلاً وقتی احتمال می‌دهند که سرقتی که رخ داده کار زید است، اعلام می‌کنند که: «سرقت، کار زید است.»!

البته افراد خردمند، از باب احتیاط، به ظن و احتمال ترتیب اثر می‌دهند، این، از باب حجیت ظن و احتمال نیست، بلکه از باب احتیاط است. اما افراد بی‌خرد، همانگونه که به علم‌شان عمل می‌کنند، به ظن و احتمال هم عمل می‌کنند؛ همین که ظن برایشان پیدا شد که فلان کار خوب است، می‌گویند: «آن کار، خوب است.»

امری که در این آیه‌ی شریفه است، اشاره به همان روش خردمندان است؛ می‌گوید: از ظن و گمان پیروی نکنید. می‌گوید: خردمند باشید؛ بر اساس ظن و توهم زندگی نکنید، بر اساس علم زندگی کنید. پس این آیه کاملاً ناظر به اثر تکوینی علم است، نه این که ناظر به اعتبار حجیت برای علم باشد.

اگر هم نگوئیم که این آیه ظهور در این معنا دارد، احتمال این معنا هم آیه را از دست مستدلّ خارج می‌کند؛ چون او می‌خواست استظهار کند و لذا باید این احتمال را دفع کند. در این آیه‌ی شریفه احتمال دیگری هم هست، ولی همین احتمال کافی است که نتوان برای حجیت شرعی‌ی علم و قطع به آن استدلال کرد.

پس امر در این آیه، ارشاد به اثر تکوینی علم است؛ که آن اثر تکوینی‌ای که علم دارد را فقط بر علم مترتب کنید و بر غیر علم مترتب نکنید، در حالی که ما دنبال اثر تنجیزی و تعذیری علم هستیم، پس این آیه دلالت بر اعتبار یقین و قطع نمی‌کند.

پس «قطع» جنبه‌ی تنجیزی و تعذیری ندارد؛ نه منجزّ تکلیف است و نه معذّر تکلیف است. لذا ما از کسانی هستیم که قائلیم که قطع بما هو قطع حجت نیست. این «بما هو قطع» را بعد از ان شاء الله در تنبیهات توضیح بیشتری خواهم داد؛ تکلیف مقطوع، حجت است و مخالفت با آن عقوبت دارد، اما نه به خاطر حجیت قطع.